

قانون جاذبه نویسنده‌گی

همه دوست دارند به گونه‌ای بنویسند که خواننده نوشته‌ آن‌ها را تا آخر بخواند و از آن لذت ببرد. هیچ کس دوست ندارد متنی بنویسد که از آن استقبال نشود و بدون باز خورد خوب از نیمه راه رها شود. برای رسیدن به چنین متنی راه‌هایی تجربه شده وجود دارد که در عمل امتحان خود را پس داده‌اند. پاره‌ای از این راه‌ها را به شما نشان می‌دهیم؛ شاید برای برخی از دوستان راه گشا باشد.

بدانیم چه می‌خواهیم بگوییم / سرگردان نباشیم

برای نوشتن یک مطلب مهم توجه به اینکه چه می‌خواهیم بگوییم نیمی از راه است برای رسیدن به هدف. چند روزی با خودمان بیندیشیم و به آنچه می‌خواهیم بیان کنیم فکر کنیم و یادداشت برداریم. نقاط روشن و مبهم موضوع را بنویسیم و بعد شروع به نوشتن کنیم. در تاریکی جلو نرویم. حرکت در تاریکی چیز روشنی به ما نمی‌دهد. برعکس، خواننده زود متوجه می‌شود که نویسنده خود به موضوع مسلط نبوده است.

کوچک اما دقیق

عالم نوشتن، عالم صحبت از چیزهای بزرگ و عظیم در مقیاس کوچک نیست؛ بلکه برعکس، صحبت از چیزهای کوچک در مقیاسی بزرگ است. مثلاً توصیف دقیق و جزئی یک محله به مراتب بهتر و مهم‌تر از توصیف کلی شهری است که در آن زندگی می‌کنیم. دنبال سوژه‌های بزرگ برای نوشتن نباشیم. سوژه‌های کوچک را خوب پرورش دهیم. هنر در همین نکته ظریف است. برای نمونه، بهتر است به جای توصیف کلی ویژگی‌های یک نفر به توصیف دقیق و جزئی فقط یک ویژگی او بسنده کنیم.

در نوشتن از لغات ساده استفاده کنیم

این موضوع خیلی اهمیت دارد و نوشته‌ ما را خواندنی می‌کند. نباید به دنبال لغات دهن پرکن باشیم. باید همان‌طور که در صحبت از کلمات عادی استفاده می‌کنیم در نوشتن هم همین کار را بکنیم. لغات ساده نوشته را همه‌فهم و صمیمی می‌کند و خواننده زود با آن ارتباط می‌گیرد. این کلمات دم دست هستند. خود را به این کار عادت دهیم.

از جمله‌های کوتاه استفاده کنیم

نوشته را با کلمه‌های شرطی شروع نکنیم. جمله‌هایی که با وقتی، همان‌طور که، اگر، در حالی که و... شروع می‌شوند ناخواسته به درازا می‌کشند و خواننده را منتظر می‌گذارند. زیاد شدن این جمله‌ها موجب می‌شود خواننده نوشته ما را کنار بگذارد. با این کار جمله‌های مرکب (پایه و پیرو) به دو جمله ساده تبدیل می‌شوند. در نتیجه تعداد کلمات جمله هم کم می‌شود. هر اندازه جمله کوتاه‌تر باشد انتقال مفهوم ساده‌تر می‌شود. اگر روزگاری، به اشتباه، به کارگیری جمله‌های طولانی مایه فخر بود اما امروز دیگر چنین نیست. مخاطبان امروز این روش را نمی‌پسندند. مفهوم را با استفاده از کلمات ساده و جمله‌های کوتاه و راحت به خواننده خود منتقل کنیم.

در هر بند یک ایده را دنبال کنیم

هر نوشته از تعداد کم یا زیادی بند تشکیل می‌شود. هر بند برای بسط قسمتی خاص از موضوع اصلی است. اگر نوشته، درباره باران است ممکن است بخواهیم در بند اول به میزان بارندگی اشاره کنیم یا اهمیت و فایده باران. در بند دوم به اثر باران بر رشد گیاهان. در بند سوم به نقش باران در پاکیزگی محیط. این‌طور نباشد که اهمیت، فایده، میزان، و اثر باران بر سفره‌های زیرزمینی آب، همه را در یک بند شرح دهیم.

مدیر مسئول ماهنامه انشا و نویسندگی
سید حسین حسینی‌نژاد

🔪 قیدهای بی هدف را حذف کنیم

این طور نیست که با به کارگیری قیدهای زیاد نوشته ما قوت بگیرد و شفافیت پیدا کند. او خیلی گرسنه بود. هوا خیلی خیلی گرم بود. خیلی خوشحال شد. به سرعت عبور کرد. بسیار بلند فریاد کشید. اگر چه اینها ممکن است احساس خود نویسنده را در برداشته باشند، اما چیزی از این احساس به خواننده منتقل نمی شود. در این جملات باید میزان گرسنگی، سرعت، گرمای هوا و خوشحالی را به نحوی نشان دهید که خواننده درگیر آن شود و بتواند با شما هم ذات پنداری کند.

🔪 صفت های زائد را حذف کنیم

صفت ها هم مثل قیدها هستند. ممکن است متن را فربه کنند بدون اینکه تأثیری بر انتقال موضوع داشته باشند. هوای خوب، گل زیبا، هوای بد، گل زشت، خانه بزرگ، خانه کوچک و... این زیبایی، بدی، زشتی، کوچکی و... ممکن است برای نویسنده روشن باشد اما برای خواننده چنین نیست. کوچکی و بدی را به نوعی نشان دهیم تا خواننده به چنین دریافتی برسد.

🔪 تکرار نکنیم

تکرار نیز متن را فربه می کند. نباید یکبار مطلب را بنویسیم و دوباره در آخر برگردیم و همان را توضیح دهیم. خواننده ما زود متوجه می شود که ما سرگردان شده ایم و برای نجات از سرگردانی تکراری می نویسیم. تکرار کلمه، ترکیب، مفهوم و عبارت موجب از دست رفتن خواننده و بی مقدار شدن متن می شود.

🔪 روی پیام تمرکز کنیم

نویسنده اگر بداند چه می خواهد بگوید متمرکز می نویسد. از این شاخه به آن شاخه نمی پرد. درختی نمی نویسد، تا آخر یک مفهوم را برای خواننده روشن می کند. او را به انجام کاری وامی دارد و یا از انجام کاری باز می دارد؛ آگاهی وی را درباره زمینه ای بالا می برد، دید او را باز می کند. به عبارت دیگر، وقتی هر کدام از این سه ضلع اگر مبهم باشد انتقال پیام با مشکل مواجه می شود.

🔪 موقع نوشتن ویرایش نکنیم

وقتی می نویسیم به درستی و غلط بودن جمله ها و کلمه ها فکر نکنیم. فقط بنویسیم. بعداً فرصت ویرایش داریم. یکی از جاهایی که نوشته ما قفل می شود و پیش نمی رود همین جا است. یعنی موقع نوشتن خط می زنیم، جابه جا می کنیم. اضافه می کنیم و... در حالی که این مرحله یعنی ویرایش باید بعد از نوشتن نهایی و به اصطلاح، فرصت دادن به متن برای دم کشیدن اتفاق بیفتد. موقع نوشتن، پس از آنکه چوب کار را روشن کردیم و اطلاعات را جمع آوری نمودیم، فقط بنویسیم. ویرایش را به وقتش بگذاریم.

🔪 اجازه دهیم نوشته از چند ساعت تا چند روز بماند و آن را بازخوانی کنیم

اگر این فرصت را به نوشته خود بدهیم، فرازاها و فرودهای نوشته روشن می شود. جاهایی که زیادی فربه شده است نمایان می شود جاهای حفره دار به چشم می آید. بدون این فرصت دادن امکان آنکه متن مناسبی ارائه دهیم نیست. اجازه دهیم متن زوایای خود را نشان دهد.

🔪 نوشته خود را بی باکانه ویرایش کنیم

وقتی به متن فرصت دادیم ضعف های خود را نشان دهد نوبت به ویرایش و پیرایش آن می رسد. باید هر چه کم دارد به آن اضافه کنیم و هر چه مازاد دارد برداریم. دلیسته جملات و عباراتمان نشویم. هر جا حس کردیم عبارت و جمله ای، که حتی خیلی دوستش داریم، به انتقال معنی کمک نمی کند، حذفش کنیم و در صورت نیاز عبارات جایگزین بیابیم تا مفهوم رساتر شود. عشق زیاد به نوشته خود نداشته باشیم تا بتوانیم آن را خوب ویرایش کنیم.

دنیای رنگین کودکی

مینا شیرخانی

دلَم برای کودکی ام تنگ شده است برای روزهای زیبای پر از مهر و محبت آن روزهایی که زندگی رنگ و بوی دیگری داشت. بهارش سبزتر و تابستانش پریهاوتر و پاییزش رنگارنگتر از همه پائیزها بود. زمستانش هم سردتر و پرمحبتتر از همه زمستانها با برفهای زیبا و دوست داشتنی. لذت وافر و به یاد ماندنی برف بازی و سرسره بازی را به یاد می آورم و تماشای طبیعت زیبا و سفیدپوش از پشت پنجره راه که در حالی که کنار بخاری گرم نشسته و از سرما و سوز بی پایان بیرون هیچ اطلاع نداشتیم. مشغول خوردن لبوی سرخ و شیرین و زردک و کدو حلوائی که مادرم آماده می کرد، می شدیم. در روزهای سرد و پر برف زمستان وقتی ظهر از مدرسه به خانه برمی گشتم مادر غذایی ساده و خیلی خوشمزه آماده کرده بود و در کنار در منتظر آمدنم می ایستاد تا من با دستان و صورت یخ زده از راه برسم و او با آن فداکاری و محبت مادرانه اش دستهایم را زیر کت کاموایی و زیر بغل هایش فرو کند و صورتم را غرق بوسه های شیرین سازد. در اواخر اسفند با فرا رسیدن بوی عید نوروز و خرید لباس نو و انجام مراسم ویژه نوروز از چهارشنبه سوری گرفته تا دید و باز دیدهای عید و روز سیزده بدر همه به یاد ماندنی و شیرین و جذاب بودند که هرگز تکرار نخواهند شد. در روزهای زیبا و سرسبز بهار همراه دوستان و هم بازی هایمان در کنار هم و در زیر درختان تنومند و پر بار حیاط خانه مان به بازی و تفریح می پرداختیم و گاهی هم از میوه های شیرین و گوارای درختان می چیدیم و شادمان می خوردیم و گل های زیبا و صد رنگ بهاری را از هر نوع و جنس و شکلی که می دیدیم جمع آوری می کردیم و با تعجب به اشکال مختلف آنها می نگریستیم؛ متعجب و حیران از خالق این همه زیبایی و شگفتی! همه روزهای زیبای کودکی پر از خاطره و دلچسب بودند. اگر بخواهم آن روزها را به یاد بیاورم برای هر روز و هر ساعتش دفتری سخن دارم که هر یک بهتر و ماندگارتر از دیگری خواهد بود.